

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۹ دسمبر ۲۰۲۰

درباره زندگی رفیق شهید احمد رضا قنبرپور



چریک فدائی خلق، رفیق احمد رضا قنبرپور در ۱۴ فروردین [حمل] ۱۳۲۸ در خانواده ای کارگری در آبادان به دنیا آمد. پدر، کارگر شرکت نفت بود که به دلیل هواداری از حزب توده مدتی به جزیره خارک تبعید شد. در سال ۱۳۴۵ دیپلم ریاضی را از دبیرستان رازی گرفت. با توجه به جو سیاسی در خانواده به مطالعه علاقه مند شد و تمایلات و آگاهی سیاسی اش سبب گردید که در روابط دبیرستان رازی با رفقاء بهزاد و بهنام امیری دوان آشنا و رفیق گردد. بعدها این رفاقت و صمیمیت به یک پیوند فکری - نظری منجر شد. امری که سبب شد هر سه رفیق به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بپیوندند و هر سه در صفوف این سازمان و در جریان مبارزه با دشمن جانشان را در

راه آرمان های طبقه کارگر فدا کنند. پدر رفیق احمد رضا علاقه مند بود فرزندش را برای ادامه تحصیل به امریکا بفرستد ولی او رضایت نداد. او می گفت من حاضر نیستم که پدرم در این مرز و بوم کارگری کند و من به امریکا بروم و در آنجا درس بخوانم.

در ۱۸ سالگی، خدمت سربازی را در سپاه دانش شروع کرد و به مدت سه ماه، دوره آموزشی را در شاه آباد غرب (اسلام آباد کنونی) گذراند و از آنجا به روستای "زرکنار" شهر بابل اعزام شد. وی به مدت ۱۴ ماه به عنوان معلم وظیفه در آنجا به دانش آموزان روستا درس داد.

در روستای "زرکنار"، رفیق احمد رضا به خاطر اعتقادات کمونیستی و خصال انقلابی اش آنچنان با اهالی روستا عجین شد که گویا عضوی از خانواده آنان می باشد. با توجه به آرمان های کارگری و مارکسیستی اش برای اهالی روستا از جان و دل کار می کرد. او برای آنان فقط معلم فرزندانشان نبود، بلکه کشاورز و دامدار و دکتر و سنگ صبور اهالی روستای "زرکنار" هم شده بود. در همان روستا بود که با هزینه خود، کتاب های داستان صمد بهرنگی و کتاب های قصه کودکان را تهیه و در کلاس درس به بچه ها آموزش می داد. با الهام از صمد بهرنگی به شاگردان خود آموزش می داد که ماهی سیاه کوچولو هم می تواند به اقیانوس بپیوندد. پس از پایان دوران سپاهی دانش، رفیق احمد رضا با علاقه مندی، شغل معلمی را انتخاب نمود. در ابتداء در روستای "صبیحه" از روستاهای توابع استان خوزستان جنب لوله سازی نبرد اهواز به عنوان معلم مشغول به کار شد و چه خوب می دانست که علم و کار با هم رفیق هستند.

در همان مدرسه بود که عمق فقر اهالی و زحمت کارگران کارخانه را هر روز شاهد بود. روستائیان کشاورز و کارگران زحمتکش فرزندان خود را برای فراگیری علم به مخروبه هائی به نام مدرسه می فرستادند و شاید احمدرضا از نادر معلمانی بود که هیچ گاه نپرسید، علم بهتر است یا ثروت. احتمالاً همین علاقه عمیق اهالی باعث انتقال احمدرضا به دزفول شد. مدتی در دبستان زهیر شهر دزفول که مدیری مطیع دولت داشت که معلمان را کنترل می کرد به تدریس پرداخت. در جریان همین دوره از زندگی و کار خودش، وی فقر و استعمار کارگران و کنترل پولیسی و سرکوب هر صدای آزادیخواهی را هر چه بیشتر تجربه نمود.

در این سال ها و به دنبال رستاخیز سیاهکل فضای سیاسی جامعه دچار تحولی بزرگ شد. به تدریج و در پی مبارزات و تبلیغات چریکهای فدائی خلق، گرایش نیرو های روشنفکری چپ به سوی این جریان کانالیزه گشت. در چنین فضائی رفیق احمد رضا که با رفقاء بهنام و بهزاد امیری دوان و یاران دیگری پیوند های فکری بر قرار کرده بود، خود را برای پیوستن به سازمانی که آرمان های طبقه کارگر را در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران پیش می بُرد آماده نمود. رفیق احمد رضا در عید ۱۳۵۵ برای آخرین دیدار با خانواده به آبادان رفت و روز ۱۲ فروردین [حمل] همراه با برادر کوچکش محمدرضا قنبرپور ضمن خداحافظی با خانواده عازم دزفول شد. این آخرین دیدار وی با خانواده بود. سپس همراه با برادرش به تهران رفت و در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازماندهی شد. متأسفانه، این دوره، مقطع زمانی بود که ساواک جنایتکار رژیم شاه حمله بزرگی را به سازمان تدارک دیده بود و به همین دلیل هم در ۲۶ اردیبهشت [ثور] ۱۳۵۵ پایگاه رفقاء در تهران نو - خیابان خیام پلاک ۸ مورد تهاجم وحشیانه نیرو های ساواک قرار گرفت. در این حمله نابرابر، بیشتر اعضای خانه تیمی، از جمله چریک فدائی خلق رفیق احمد رضا قنبرپور پس از نبردی خونین و دلیرانه با مزدوران ساواک به شهادت رسیدند. به این ترتیب طبقه کارگر ما یکی از رهروان صدیق خود و چریکهای فدائی خلق یکی از یاران فراموش نشدنی شان را برای همیشه از دست دادند. یارانی که با خونشان درخت انقلاب را آبیاری کرده و راه رسیدن به پیروزی را هموار نمودند.

یاد رفیق احمد رضا قنبر پور، گرامی و راهش پر رهرو باد!

به نقل از: ماهنامه کارگری، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۸۳، پانزدهم آذر ماه [قوس] ۱۳۹۹